**کودتای ٢٨ مرداد و اسناد تازه**

گفتگوی تلویزیون کانال جدید با کاظم نیکخواه

**سیما بهاری**:اخیرا دولت آمریکا اسناد تازه ای در مورد کودتای ٢٨ مرداد در ایران که توسط سازمان سیا و دخالت مستقیم سفارت آمریکا انجام شد را علنا منتشر کرده است. این اسناد جنبه های تازه ای از این رویداد را فاش میکند. چه چیز تازه ای در این اسناد هست که قبلا فاش نشده است؟ کلا این اسنادی که منتشر شده از نظر تاریخی به چه درد میخورد؟ آیا همان اطلاعات قبلی است یا جنبه های تازه ای در خود دارد؟

**کاظم نیکخواه**: اول بگویم که در آمریکا و برخی کشورهای دیگر قانونی هست که هر سی سال یک بار اسناد طبقه بندی شده و مخفی وزارت خارجه این کشور را علنا منتشر میشود. دولت آمریکا حدود سی سال بعد از کودتای ٢٨ مرداد یعنی در سال ١٩٨٥ اسنادی را در رابطه با کودتای ٢٨ مرداد منتشر کرد و در آن اعتراف کرد که سفارت این کشور و سازمان سیای آمریکا مستقیما در کودتا علیه دولت مصدق نقش داشته است. ولی بخش زیادی از اطلاعات مربوط به این کودتا در اسناد قبلی حذف شده بود. اسامی افراد و دیپلماتها و شخصیتهای ایرانی که با سازمان سیا همکاری میکردند و پول میگرفتند، و یک سری مراودات و مکالمات و نقشه ها و توطئه ها با سران ارتش و غیره حذف شده بود. مثلا اسمی از آخوندهایی نظیر آیت الله کاشانی و بهبهانی و امثالهم برده نشده بود. اما در اسناد جدید جزئیات بیشتری فاش شده و برای نمونه با فاکت روشن میشود که سفارت آمریکا به شخص کاشانی و بهبهانی پولهای گزافی پرداخت کرد و آنها را خرید و این دو آخوند تبدیل شدند به مخالفین مصدق و در کودتا علیه مصدق نقش فعال ایفا کردند. در اسناد جدید گرچه هنوز هم، در مواردی اطلاعات را حذف کرده اند اما، از این نوع اطلاعات کم نیست. به هرحال، بحث بر سر یک رویداد مهم تاریخی است که سالهای زیادی از آن گذشته- بیش از شصت سال- و نوشته های زیادی در مورد آن منتشر شده، افراد زیادی در مورد آن سخن گفته اند که خیلی هایشان مستقیما درگیر بوده اند، و در نتیجه اطلاعات کمی وجود دارد که نا معلوم باشد. در نتیجه، اسناد جدید اهمیت سیاسی جدی ای ندارد. دنیا میداند که این کودتا بود و توسط دولت آمریکا و سازمان سیای آمریکا انجام شد و اینها در سرنگون کردن دولت مصدق مستقیما دست داشتند، و حتی خیلی جزئیاتی در این مورد که عکس العمل دولت مصدق و شخص مصدق چه بود، جبهه ملی چه کرد، حزب توده چه نقشی داشت، آخوندها و اوباش و اراذل چگونه پول گرفتند و بعنوان مردم دست به تظاهرات زدند و غیره، همه اینها بارها فاش شده است. بنابرین، مشکلی برای دسترسی به اطلاعات اساسی در مورد این جریان وجود نداشت و برای موضعگیری در مورد آن مشکل جدی ای وجود نداشته است. اما برای درس آموزی از رویدادهای تاریخی و ثبت در تاریخ، این اسناد جدید مهم اند. چون جزئیات بیشتر و قابل استناد و قابل اتکایی را روشن میکند و اجازه میدهد که رویدادها را بررسی کرد و از مراودات و مناسبات افراد از جریانات مختلف و نقش آنها در این مقطع تاریخی شناخت بدست اورد. نقش دولتها و سیاستمداران و افراد را روشن میکند. و اینها بدرجه زیادی مهم است. به این دلیل و دلایل دیگر انتشار این اسناد اهمیت دارد و این مهم است که این اسناد دقیق تر بررسی و به آنها پرداخته شود.

**سیما بهاری**: وقتی که در مورد ٢٨ مرداد صحبت میکنیم میدانیم که جریانات اپوزیسیون مختلف مثل ملی اسلامی ها و جبهه ملی ها و مصدقی ها کعبه آمالشان مصدق و جنبش ملی کردن صنعت نفت است. از آن طرف طیف دیگری از ناسیونالیستها یعنی سلطنت طلبان و مشروطه خواهان رویداد ٢٨ مراد و سرنگونی دولت مصدق را یک "قیام ملی" میخوانند. میخواهم نظر شما را در این مورد بدانم.

**کاظم نیکخواه**: این کاملا قابل فهم است که جریاناتی مثل سلطنت طلبان به خیابان کشیدن یک مشت اوباش و اراذل شناخته شده با پول را نامش را "قیام ملی" بگذارند. برای اینکه رژیم شاه با این حرکت و توطئه توانست از سرنگونی قطعی نجات پیدا کند و خودرا سرپا نگه دارد. ولی این مساله تغییری در این حقیقت نمیدهد که این جریان یک کودتای آمریکائی بود. این قابل انکار از جانب هیچکس نیست. الان که اسناد و شواهد رسمی از جانب خود کودتاگران رو شده است دیگر انکار آن به یک مضحکه ناجور تبدیل میشود.

اینکه جریانات دیگر ناسیونالیست مساله ٢٨ مرداد را کاملا از طرف دیگری مورد تقدیس قرار میدهند انهم قابل فهم است. جبهه ملی اساسا با همین حرکت شکل گرفت. در صحنه سیاسی نقش بازی کرد، مطرح و شناخته شد. و بعد کنار زده شد. به همین دلیل این جنبه هم قابل درک است.

واقعیت اینست که مصدق یک چهره از جنبش ملی اسلامی بود. جنبشی که بعدا خمینی را بیرون داد. در سالهای حول و حوش ٢٨ مرداد سال ٣٢، یک کشاکشی بین مصدق و رژیم شاه بوجود آمد. میشود گفت که جسارت میخواست که کسی جلوی شاه بایستد. گرچه آن موقع رژیم پهلوی خودرا تثبیت نکرده بود و در بحران بسر میبرد. نکته مهم و اساسی اینست که اگر به دوره تاریخی ای که داریم از آن صحبت میکنیم دقت کنید، یعنی از بعد از جنگ دوم جهانی، و در دهه پنجاه و شصت قرن بیست میلادی، در کشورهای متعددی و متفاوتی جنبشهای ضد استعماری علیه سیاستهای دولت انگلستان و دولتهای استعماری دیگر جریان داشت. این جنبشها رهبران خودرا داشتند. مثلا در مصر عبدالناصر رژیم سلطنتی دست نشانده انگلستان را سرنگون کرد و یک جمهوری اعلام کرد و سیستم تازه ای را پایه ریزی کرد. در الجزایر جنبش ضد سلطه گری فرانسه برهبری بن بلا جریان یافت و تحولات زیادی به نفع مردم در این کشور به اجرا گذاشته شد. در عراق عبدالکریم قاسم رژیم سلطنتی را سرنگون کرد و جمهوری اعلام کرد و رفرمهای متعددی را به اجرا گذاشت. اینها و خیلی جنبشهای دیگر تحولاتی است که در سالهای دهه پنجاه و اوایل دهه شصت یعنی در همان دوره ای که مصدق سرکار بود و مبارزه میکرد جریان یافته است. مصدق یک هزارم همین رهبرانی که اسم بردم در ایران تحولی را ایجاد نکرد و اصلا نقشه و برنامه سیاسی رادیکال و عمیقی در دستور خود نداشت. نه جسارت برای مقابله اساسی با رژیم شاه را به خود داد. نه به خود جرات داد که مردم را با تمام لحظات این جنبش درگیر کند. مصدق میخواست با رژیم سلطنتی کنار بیاید، سازش کند اما دست انگلستان را از مساله نفت کوتاه کند. این کل ماموریتی بود که مصدق برای خود قائل بود. مساله و مشغله مصدق تنها و تنها مساله نفت بود. یعنی اگر رژیم شاه قبول میکرد که امتیازات شرکت نفت انگلستان محدود شود، نه حتی قطع شود و دربار اختیارات را به عهده بگیرد، ماموریت مصدق تمام میشد. خود مصدق بارها این را گفته بود که نه مشکلی با دربار داشت نه با شاه.

یعنی در فضایی که در دنیا علیه استعمار انگلستان و قدرتهای بزرگ دیگر وجود داشت، جبنش ضد استعماری در ایران هم شکل گرفت. مردم وسیعا از این جنبش حمایت کردند، اما مصدق زیاد علاقه ای به اینکه مردم را درگیر مبارزه علیه حکومت شاه و برای سرنگونی سلطنت کند نشان نداد. مصدق خواستی را به نفع مردم مثل آزادی های سیاسی، رفع تبعیض علیه زنان، خواستی علیه زندانها، علیه سرکوب، خواست مشخصی علیه فقر و هیچ چیز دیگری را به نفع مردم طرح نکرد و دنبال نمیکرد. هیچ خواست و پلاتفرم و برنامه ای در این رابطه نداشت.

مصدق به راس جنبش ملی کردن نفت رانده شد و خوب ایستاد. اما حتی موقعی که علیه او داشتند کودتا میکردند و خبر داشت و مطلع شده بود، عکس العمل قاطعی نشان نداد و فلج و زمین گیر شده بود. چونکه کلا از نظر سیاسی در بن بست بود.

**سیما بهاری**: در مورد مصدق صحبت کردید. وقتی که در مورد مصدق صحبت میشود عده ای او را قهرمان، مرد تاریخ، قائد اعظم، رهبر ملی و امثال اینها مینامند. و یک عده ای هم او را خائن میخوانند. شما گفتید که بالاخره بدرجه ای مصدق جسارت نشان داد، اما چه چیز دیگری شما در مورد مصدق میگویید؟

**کاظم نیکخواه**: بنظرم مصدق یکی از رهبران و چهره های شاخص جبنش ملی اسلامی بود که با مساله نفت خیلی برجسته شد، جلو آمد، شناخته شده بود، و توانست بدرجه ای جلوی دخالتگری دولت انگلستان بایستد. اما همانطور که اشاره کردم در مقایسه با رهبران سیاسی در کشورهای دیگر حتی جسارت زیادی هم از خود نشان نداد. بهرحال جسارت شاید یک مقداری اخلاقی باشد. اما این جسارت نداشتن به دلیل نداشتن برنامه سیاسی پیشرو و رادیکال و عمیق بود. مصدق قصد نداشت تحولی در جامعه ایجاد کند. اوضاع را عوض کند. مثل مصر و عراق و کشورهای دیگر دربار را کنار بزند. سیستم سرکوب و سلطنت را عوض کند. انگلستان را بیرون کند. مردم میلیونی از او حمایت میکردند. چون از اوضاع ناراضی و خشمگین بودند. از فقر، از سرکوب، از تبعیض و فساد و غیره. جنبش ملی کردن نفت به همین دلیل وسیعا مورد حمایت مردم بود. اما مصدق در این زمینه هم، تردیدهای زیادی نشان داد.

در نتیجه به نظر من؛ مصدق نه قهرمان و نه رهبر سیاسی پیشروی نسبت به زمانه خودش هست. اما به همین درجه ای که تلاش کرد مساله ملی کردن نفت را پیش ببرد و جلوی دخالتگری سیاسی استعمار انگلستان را محدود کند، جهت گیری جدی ای را پیش برد. اما گفتم این در دوره ای که جنبشهای اعتراضی، آزادیخواهانه، ضد استعماری و مردمی در کشورهای مختلف جریان داشت و حکومتهای خودکامه و ارتجاعی و سلطنتی را به زیر کشیده بود، و در ایران هم مردم میخواستند از دخالتگری و سرکوب دربار و زمینداران و دولتهای استعماری خلاص شوند، مصدق حرکت جدی ای را نمایندگی نکرد و چیزی به مردم نداد و به همین دلیل بدرجه ای فلج شده بود. نتوانست تحولات را پیش بینی کند، نیروی مردم را بسیج کند و سازمان بدهد و گامهای جدی ای به جلو بردارد. در این زمینه ها کاملا ناتوان بود.

**سیما بهاری**: در مورد نقش آیت الله ها و آخوندهایی مثل کاشانی و بهبهانی چه میگویید؟ چون وقتی که در مورد ٢٨ مرداد صحبت میشود همه جا با اسامی این دو هم روبرو میشویم. نظر شما در این مورد چیست؟

**کاظم نیکخواه**: اتفاقا یکی از جنبه هایی که در اسناد جدید منتشر شده قابل توجه است اسم بردن از همین دو آخوند است. در این اسناد با جزئیات نشان داده میشود که چطور سفارت آمریکا به کاشانی که آیت الله پرنفوذی در آن دوره بود پولهای کلانی داد و او را خرید و برای کودتا به خدمت گرفت. همینطور در مورد بهبهانی هم فاکتهای زیادی هست از پول دادن به او و وابستگیش به سفارت آمریکا. این دو، فعالانه در خدمت کودتای آمریکائی قرار گرفتند و برای تثبیت رژیم شاه و سرنگونی مصدق تلاش و فعالیت کردند. از این نظر، این اسناد بسیار آموزنده است و نشان میدهد که آخوندهای کله گنده ای مثل کاشانی و بهبهانی چه نقش مخربی در خدمت کودتای سیا و دولت آمریکا ایفا کردند. اینها دو آخوند مرتجع بودند که اجیر شدند و خریده شدند توسط سفارت آمریکا. توسط سفیر آمریکا بنام هندرسون به اینها پولهای میلیونی داده شد و اینها هم فعالانه همکاری کردند و شروع کردند به فتوا و فراخوان دادن و علیه مصدق و به نفع سلطنت فعالیت کردن و مردم را تحریک کردن. و به این شکل کمک کردند به سرنگونی مصدق و بازگشت محمد رضا شاه پهلوی به قدرت.

**سیما بهاری:** این دو آیت اللهی که اسم بردید کمک کردند به بازگشت سلطنت. ولی یک آیت الله دیگر بنام خمینی در راس جنبشی خودش را قرار داد که شعار میداد شاه باید برود و نهایتا هم، شاه را سرنگون کرد. داستان چیست؟ اینها را شما چطور توضیح میدهید؟

**کاظم نیکخواه**: سوال جالبی است. ببیند ما داریم از یک جنبش اجتماعی، از یک رگه سیاسی صحبت میکنیم که ما اسم آنرا جنبش ملی – اسلامی میگذاریم، که هم ناسیوالیست هستند و هم مذهبی و اسلامی. اگر به تحولات سیاسی کل این دوره، از ٢٨ مرداد تا انقلاب ٥٧ در ایران نگاه کنیم، می بینیم که چهره ها و رهبران همین جنبش صحنه سیاسی ایران را در دست خود دارند. برای مثال سران و شخصتهای جبهه ملی یک سری در خدمت رژیم شاه قرار گرفتند و یکی مثل بختیار سعی کرد در اوج انقلاب مردم اوضاع را کنترل کند و رژیم شاه را نگه دارد. یک بخش از جبهه ملی چی ها به خمینی پیوستند و به جمهوری اسلامی خدمت کردند و حتی بعضا به سران جمهوری اسلامی تبدیل شدند. مثل طالقانی، مهدی بازرگان، فروهر، سنجابی و حتی خود خمینی هم به نحوی سابقه اش به جبهه ملی برمیگردد. سران جمهوری اسلامی خیلیهایشان سران و شخصیتها و اعضای جبهه ملی بودند و از آن آبشخور آمده بودند. عده ای هم در قالب جبهه ملی دوم و غیره به اپوزیسیون ضد جمهوری اسلامی پیوستند.

منظورم اینست که کل این جریانات یک بسته سیاسی و طبقاتی واحد را نشان میدهد. که اسمش جنبش ملی اسلامی است. این یک جنبش طبقاتی واحد است که نه با دربار و سلطنت مشکل دارد، نه با جمهوری اسلامی مشکل دارد. نه با اسلام و ارتجاع اسلامی مشکل دارد. به این دلیل است که ما، هم مصدق را در این جنبش می بینیم که با شاه در می افتد، اما در عین حال با سلطنت مماشات میکند و مثل مصر و عراق و جاهای دیگر سرنگونی سلطنت را دنبال نمیکند و، هم خمینی را در این جنبش می بینیم. هم طالقانی را، هم بازرگان، و هم بقیه سران حکومت اسلامی را. به سابقه هرکدام از سران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی که نگاه کنید، متوجه میشوید که یک ربطی به جبهه ملی دارند. اینجا نمیشود همه را اسم برد.

بعضی ها مثل سنجابی و بازرگان و فروهر و امثالهم نتوانستند تا به آخر با جمهوری اسلامی بمانند. چون خمینی زیادی به سمت اسلام میکشید و به جناح اسلامی بیشتر علاقه نشان میداد تا به جناح ناسیونالیست. و جناح های سنتی جبهه ملی را عقب زد و حتی برخی را مثل فروهر ترور کرد.

یعنی اینها علیرغم همه اختلافاتشان منشائشان یکی است. یک جنبش اند. یک گرایش طبقاتی و اجتماعی هستند که هم اسلامی است و هم مذهبی و هم با سلطنت و زمین داری و ارتجاع مشکلی ندارد. آبشخورشان یکی است. قهرمانانشان یکی است. سنت سیاسی شان یکی است. در ٢٨ مرداد همینگونه عمل کردند که در ٥٧ عمل کردند. از نظر سیاسی عده ای این طرف رفتند و عده ای آن طرف.

اما نتیجه ای که گرفته میشود اینست که جبهه ملی و حرکت مصدق ربطی به زندگی مردم نداشت. یا بهتر است بگویم ربطی به بهبود زندگی مردم نداشت. از هیچکدام از این شاخه های جنبش ملی و جبهه ملی و حتی از خود مصدق شما یک کلمه در مورد این که فقر در آن جامعه باید ریشه کن شود نمیشنوید. یا در مورد آزادیهای سیاسی و یا رفع تبعیض و امثال اینها. مصدق حرفش این بود که قانون اساسی اجرا شود. این ربطی به کارگر، معلم، پرستار و مردم عادی ندارد. او با مذهب و اسلام و آخوند نقد و اعتراضی ندارد. یا چیز زیادی در مورد زندگی مردم نمیگوید. اما مردم خیلی ها فکر میکنند که مصدق جنسش با بقیه سران جبهه ملی و جمهوری اسلامی فرق میکرد. اما در واقع از نظر سیاسی اینگونه نبود.

**سیما بهاری:** در مورد ٢٨ مرداد نمیشود حرف زد و در مورد حزب توده چیزی نگفت. مثلا گفته میشود که حزب توده میتوانست جلوی کودتا را بگیرد، اما نگرفت. میگویند در جنبش ملی نقاق انداخت و امثال اینها. نظر شما در این مورد چیست؟

**کاظم نیکخواه** : بنظرم انتقادات زیادی به حزب توده میشود داشت. اما این نوع انتقادات و اتهامات چندان بجا و وارد نیست. حزب توده پرنفوذ ترین جریان در میان مردم بود. حزب توده هم علیرغم اینکه خودش را چپ و به نحوی کمونیست میداند و میدانست، در واقع جناح چپ همان جنبش ملی و جبهه ملی بود. رسما گفته نمیشد که جزو جبهه ملی است اما همان خط و جهت گیری و سیاست اساسی را داشت. حزب توده در ارتش، در میان معلمان، در میان کارگران و بخشهای مختلف مردم نفوذ زیادی داشت. چون درون ارتش نیرو داشت بارها به مصدق هشدار داد که دارند توطئه میکنند و نقشه کودتا دارند. مصدق اما نگران وسردرگم بود. تنها ابزاری که مصدق عملا امکان داشت که بتواند از آن علیه کودتاگران استفاده کند حمایت توده ای و حرکت توده ای و مردمی بود. میبایست مردم را به خیابان میکشید. اگر این کار را میکرد بنظرم براحتی میتوانست جلوی چند هزارتا مزدور خودفروخته را بگیرد. اما مصدق نمیخواست رژیم شاه سرنگون شود. نگران بود که چپ جلو بیاید. بیشتر از انگلستان و آمریکا نگران دخالت شوروی بود. حتی به نحوی گفته بود که ترجیح میدهد که آمریکا و انگلیس در ایران حاکم باشند تا شوروی نفوذ داشته باشد. به همین دلیل هرچه به او در مورد کودتا هشدار دادند او به آرامش دعوت کرد و از دخالت مردم جلوگیری کرد. از به خیابان آمدن و یا اقدامات مسلحانه علیه کودتاچیان و توطئه گران جلوگیری کرد. تا لحظه آخر تا موقعی که در خانه اش را زدند و او را بیرون کشیدند او دستور حرکت و قیام و مقابله با مزدوران را نداد. بنابرین بسیار بی انصافی است که کسی بخواهد حزب توده را متهم به شکست مصدق و پیروزی کودتا بکند.

اما ایرادات جدی دیگری به حزب توده وارد است. بنظرم اگر حزب توده یک حزب مستقل سیاسی بود و آنطور که میگفت مساله اش کارگران و مردم بودند، این امکان و قدرت را داشت که مستقل از مصدق عمل کند و دست به حرکت و اقدام بزند. حتی در ارتش. بعضی گزارشها میگوید ٨٠ درصد ارتش وابسته به حزب توده بودند. که شاید این حد اغراق باشد. اما بهرحال نشان میدهد که نفوذ زیادی در ارتش داشته است. اما حزب توده به دلیل اینکه گوش بفرمان مصدق و سفارت شوروی بود ساکت و بی حرکت ماند و منتظر دستور شد. تا اینکه ضربه خورد. شکست خورد. مورد حمله قرار گرفت. بیشترین تلفات کودتای ٢٨ مرداد، مربوط به حزب توده بود. چونکه گوش بفرمان مصدق و دولت شوروی بود و سیاست مستقل و مردمی ای را دنبال نمیکرد. نه اهل انقلاب کردن بود. نه اهل بسیج مردم بود. نه اهل حرکت مستقل بود.

مقصر اصلی کودتای ٢٨ مرداد روشن است که همانهایی هستند که کودتا کردند. رژیم شاه، سازمان سیا، دولت آمریکا، آخوندهای اجیر شده ای مثل کاشانی و غیره و غیره. ولی اگر بخواهیم به جبهه مقابل نگاه کنیم ناتوانی، بی تصمیمی و بن بست و سردرگمی سیاسی مصدق عامل اصلی پیروزی کودتا بود.

**سیما بهاری**: الان که داریم در مورد ٢٨ مرداد صحبت میکنیم ببینم تاثیرات این رویدادها در اوضاع سیاسی کنونی ایران چیست. فکر میکنید کودتای ٢٨ مرداد چه تاثیری بر تحولات بعدی جامعه ایران و مثلا انقلاب ٥٧ و سرنوشت و شکست آن و روی کار آمدن جمهوری اسلامی داشت؟

**کاظم نیکخواه**: بنظرم کودتای ٢٨ مرداد و جنبش ملی کردن نفت و رویدادهای مربوط به آن تاثیر زیادی در تحولاتی که اشاره کردید داشت. کودتای ٢٨ مرداد در واقع سیاست چند دهه بعد در ایران را بشدت تحت تاثیر قرار داد. تمام جریانات اپوزیسیون بشدت تحت تاثیر ٢٨ مرداد بودند. یک فضای ضد آمریکائی گری در جامعه حاکم شد. مردم و بویژه قشر متوسط و روشنفکر دیدند که دولت مصدق را آمریکا بدست یک مشت اراذل سرنگون کرد، شاه را سرکار آوردند، یک دیکتاتوری سرکوبگر ضد مردمی را سرکار آوردند. این باعث شد که ضد آمریکائی گری به سنت و هویتی اساسی برای تمام شاخه های اپوزیسیون ایران تبدیل شود. "مصدقی" بودن به هویت تمام شاخه های اپوزیسیون تبیدل شد. حتی چپ آن جامعه طرفدار مصدق بود. هنوز هم تمام چپهایی که ما آنها را چپ سنتی مینامیم مثل فدایی و امثال آنها قهرمانشان مصدق است. و بسیار به او افتخار میکنند و او را تقدیس میکنند. همین باعث شد که چهره ها و شخصتیها و رهبران جبهه ملی که از کودتای ٢٨ مرداد جان سالم بدر بردند، در سیاست ایران نقش ایفا کردند، جلو آمدند، مثل خمینی، مثل بازرگان، مثل طالقانی و خیلی از دیگر سران جمهوری اسلامی که سابقه شان به جبهه ملی میرسید. اشاره کردم که حتی چپ آن دوره ایران، از این سنت مایه گرفته بود و نتوانست نقد و سیاست و جهت گیری مستقلی داشته باشد، و از این جریانات فاصله بگیرد، و بعنوان نماینده کارگر و معلم و مردم به جامعه نگاه کند و موضع سیاسی بگیرد و برنامه سیاسی داشته باشد. کل جریانات سیاسی ایران تحت تاثیر کودتای ٢٨ مرداد و سنت جبهه ملی بودند.

به همین دلیل وقتی انقلاب ٥٧ شد، که حرکت مردمی بود که دیکتاتوری شاه را نمیخواستند، میخواستند از شرش خلاص شوند، بازهم، دولت آمریکا دست برد به همین انبان جنبش ملی اسلامی، خمینی را از نجف بردند به پاریس و داستانهای بعدی پیش آمد که با او سازش کردند، ارتش را به سازش با خمینی کشاندند و خمینی را به جلو حرکت مردم سوق دادند. اگر میراث ٢٨ مرداد نبود خمینی قادر نمیشد به راس انقلاب بیاید و مسیر انقلاب مردم را عوض کند و انقلابیون را قلع و قمع کند، حمام خون راه بیندازد و کشتارهای دهه شصت و سال شصت و هفت را راه بیندازد و کلا حکومت اسلامی را سرکار نگه دارد. بنظر من، میراث ٢٨ مرداد، کاملا در شکست انقلاب ٥٧ تاثیر داشت، نه در خود انقلاب ٥٧. این را میشود کاملا با جزئیات بیشتری نشان داد. و بعد همانطور که اشاره کردم سران جمهوری اسلامی همه شان به نحوی تاریخشان به جبهه ملی وصل میشود و سنت مصدق و ٢٨ مرداد. و نتیجه همین شد که شاهدش بودیم.